

میرزا نصرالله خان فدایی اصفهانی

مخاطب به «دولتیار جنگ»

هومن یوسفدهی*

اصفهانی بود ولی معلوم نیست که در اصفهان به دنیا آمده و نشو و نما یافته است یا خیر. سال دقیق تولد او نیز معلوم نیست؛ ولی به قرینه این که محضر رحمت‌علی شاه شیرازی، از مشایخ نعمت‌اللهی، در گذشته به سال ۱۲۷۸ هـ. را دریافته و برایش غزلیاتی سروده (نایب‌الصدر، ۳/۲۴۱)، حتی اگر این آشنایی در آخرین سال حیات نام‌برده واقع شده باشد، فدایی باید حداقل بیست سال می‌داشته است. با این حساب فدایی پیش از سال ۱۲۵۸ و در اواسط قرن ۱۳ دیده به جهان گشوده است. میرزا نصرالله فدایی، با توجه به شاعر و هنرمند بودن پدرش، قطعاً این امکان را داشته که به کسب علم و هنر بپردازد. چنان که آثار نظم و نثر او نیز شاهد مراتب و فضل و کمال اوست و این که در هند به آموزگاری پادشاه دکن اشتغال یافته، دلیل دیگری است بر این مدعا. از نوشته خود او برمی‌آید که علاوه بر علوم ادبی در علوم دیگر هم مطالعاتی داشته است:

... نامه‌نگار از آغاز کار با آن که ره‌آموزی سوی دانش‌های دیگر را فراخور زاغر [= حوصله] خود از دست نداد، پای جهان‌نوردی بیشتر به شاهراه داستان‌شناسی و داستان‌سرایی نهاد ... (فدایی، دیباچه، ۱۰-۱۱)

از آن‌جا که پدرش، میرزا محمدحسین سالک اصفهانی، خوشنویس بوده، می‌توان احتمال داد که فدایی در خوشنویسی نیز دستی داشته است. او همچنین به زبان انگلیسی تسلط داشته؛ تا جایی که برای نگارش داستان ترکان‌ان هند از منابع انگلیسی هم استفاده کرده است:

... از نامه‌های ناموری که به زبان انگریزی در این دانش نگاشته شده‌اند، هرچه در کار بود نداشتم، از جایی که برای فروش داشتند، خواستم و پس از آمدن آن‌ها افتادم در میان



میرزا نصرالله خان اصفهانی، متخلص به «فدایی» و مخاطب به «دولتیار جنگ بهادر»، از شعرا و نویسندگان نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم بود. پدرش، میرزا محمدحسین خوشنویس اصفهانی، متخلص به «سالک»، در نوشتن خط نسخ و رقا، به‌ویژه نسخ، استاد بوده و از راه خوشنویسی امرار معاش می‌کرده و آثاری از او در کتابخانه‌ها و مجموعه‌ها موجود است که در ذیل برخی از آن‌ها این‌گونه رقم زده است: «کتبه العبد الداعی لدوام الدولة العلیة العالیة السلطانیة محمدحسین الاصفهانی المتخلص بسالک» و «... کتبه محمدحسین الاصفهانی المتخلص بسالک فی سنة ۱۲۷۵» و نیز «... کتبه محمدحسین الاصفهانی المتخلص بسالک فی شهر ذیحجة الحرام من شهر سنة ۱۲۷۶ من الهجرة المقدسة النبویة» (بیانی، ۴/۱۱۵۹-۱۱۶۰)

میرزا نصرالله فدایی، چنان که از نسبتش برمی‌آید، اصالتاً

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر تاریخ و ادبیات.



همه (همان، دیباچه، ۶)

ظاهراً فدایی در ایام اقامت در ایران گرایش می‌دهد به صوفیه داشته است؛ زیرا معصوم‌علی شاه نایب‌الصدر شیرازی در شرح احوال فدایی در طریق‌الحقایق می‌نویسد:

... با نامه‌نگار الفتی بدون کلفت داشت و اظهار ارادت و اخلاص به حضرت رحمت^۱ می‌نمود. غزلیاتی در وصف آن جناب گفته بود؛ از آن جمله این چند فرد در خاطر مانده:

تیری رها نکردی ز ابروی چون کمان‌ها
کز جان و دل نگشتیم تیر تو را نشان‌ها
یک جلوه‌ای نمودی، جان‌ها اسیر کردی
یک جلوه‌ دگر کن، آزاد کن روان‌ها
صاحب‌دلان خموشند در عشق تو و لیکن
ما داستان عشقت، گفتیم با زبان‌ها

(نایب‌الصدر، ۳/ ۲۴۱)

حاجی زین‌العابدین نایب‌الصدر شیرازی (۱۲۰۸-۱۲۷۸ هـ.)، دارای لقب طریقتی رحمت‌علی شاه، از اقطاب سلسله شاه‌نعمت‌اللهی در ایران و مرید و خلیفه میرزا زین‌العابدین شیروانی ملقب به مست‌علی شاه (ف. ۱۲۵۳ هـ.) بود و با فرمان محمدشاه قاجار با لقب نایب‌الصدر عهده‌دار ریاست اداره وظایف فارس شده بود.^۲

فدایی اصفهانی در جوانی رهسپار هند شد ولی تاریخ دقیق مهاجرت او به هند بر ما معلوم نیست؛ اما، با توجه به قرآینی، می‌توان زمان تقریبی آن را حدس زد. در حدیقه‌الشعرا آمده که پدر فدایی، یعنی سالک اصفهانی، در سال ۱۲۸۰ هـ. در قید حیات و مردی معمر بوده است و بسیار محتمل است که فدایی پس از درگذشت پدر سالمند خود ایران را ترک کرده باشد. از سوی دیگر، می‌دانیم که فدایی سال‌ها به آموزگاری پادشاه دکن، محبوب‌علی شاه (حک: ۱۲۸۶-۱۳۲۹ هـ.) اشتغال داشته است.

سراج‌الدوله محبوب‌علی شاه، معروف به «آصف‌جاه ششم» و «نظام‌نهم» و متخلص به «آصف»، تنها فرزند افضل‌الدوله میر ته‌نیت‌علی خان صدیقی آصف‌جاه پنجم (حک: ۱۲۷۴-۱۲۸۶ هـ.) از سلسله شاهان آصف‌جاهی بود که بیش از ۲۵۰

سال بر منطقه دکن به مرکزیت حیدرآباد حکومت کردند. محبوب‌علی شاه در سال ۱۲۸۲ هـ. در حیدرآباد دیده به جهان گشود و سه ساله بود که پس از درگذشت پدرش با موافقت انگلیسی‌ها به پادشاهی تعیین شد و نیابت او تا رسیدن به سن قانونی به تراب‌علی خان سالار جنگ (ف. ۱۳۰۰ هـ.) محول گردید و پس از رسیدن به سن قانونی، در سال ۱۳۰۰ هـ.، رسماً امور سلطنت را بر عهده گرفت.^۳

در نتیجه، حضور فدایی در هند باید مربوط به زمانی باشد که آموزش نظام نهم آغاز شده و اگر فرض کنیم که آموزش نام‌برده از ۵ سالگی، یعنی در حدود سال ۱۲۸۷ هـ.، شروع شده باشد، قاعدتاً فدایی باید در همان سال یا کمی پیش از آن وارد هند شده باشد. بنابراین می‌توان گفت که فدایی به احتمال زیاد بین سال‌های ۱۲۸۰ و ۱۲۸۷ هـ. رهسپار هند گردیده است.

فدایی از همان زمان، یعنی از وقتی که ایران را ترک کرد، در اندیشه خدمت به زبان فارسی و وطنش ایران بود. او در دیباچه داستان ترکتازان هند می‌نویسد:

... یک دو سال پس از آن که از ایران به آهنگ جهانگردی برون شدم، تا آن هنگام که به نگارش این نامه آغاز نمودم، همیشه در این اندیشه بودم که چنان کاری بکنم که هم برای فرزندان زادبوم من ارمان شایسته نوپیدی تواند بود و هم چاکری پسندیده به زبان فارسی باشد که زبان نیاکان من است. آن‌گاه از چندین روی که یادکردن آن‌ها اینک به کار نیست، نگارش تاریخ هند را برگزیدم ...

(فدایی، داستان ترکتازان هند، دیباچه، ۳)

او ظاهراً، پس از سفر به هند، در حیدرآباد دکن ساکن گردید و خیلی زود در زمره معلمین محبوب‌علی شاه قرار گرفت. البته او تنها معلم حضور نظام نهم نبود و در آن زمان حداقل یک ایرانی دیگر، یعنی حاجی محمدابراهیم صفای شیرازی (ف. ۱۳۰۰ هـ.) هم بدین سمت اشتغال داشته است (نایب‌الصدر، طریق‌الحقایق، ۳/ ۲۴۰). ظاهراً موقعیت فدایی در دربار حیدرآباد فراتر از معلمی پادشاه بوده؛ زیرا در سفر و شکار هم با وی همراه می‌شده است. دریافت لقب «دولتیار جنگ بهادر» نیز

۱. منظور رحمت‌علی شاه شیرازی، پدر معصوم‌علی شاه نایب‌الصدر شیرازی، است.

۲. کار نیابت صدر نظارت بر وظایف و مرسومات و رساندن مستمری ارباب توقع و استحقاق و سمتی بیشتر تشریفاتی بود (نایب‌الصدر، تحفة‌الحرمین و سعاده‌الدارین، مقدمه، ۲).

۳. محبوب‌علی شاه، پس از ۴۴ سال سلطنت، در سال ۱۳۲۹ هـ. در ۴۷ سالگی درگذشت و در مکه مسجد حیدرآباد در آرامگاه خانوادگی به خاک سپرده شد.



مؤید این مدعاست.

معصوم‌علی شاه نایب‌الصدر شیرازی (ف. ۱۳۴۴ هـ. / ۱۳۰۴ ش.) که در همان ایام در هند با فدایی ملاقات کرده، در شرح حال او و در بیان واقعه‌ای مربوط به سال ۱۲۹۷ هـ. می‌نویسد:

... در ایام توقف راقم [نایب‌الصدر] به حیدرآباد، خیال نخجیر و شکارافکنی برای محبوب‌علی شاه در سر افتاد. با جمعی از خواص و ملتزمین حضور به شکارگاه رفتند. [فدایی] قطعه‌ای در مدح سالار جنگ و پادشاه مرتجلاً انشا کرد. از آن است:

شبانگاهی بر صدر معظم
که اقبالش کند تا جاودان روی
به دستوری که در اردوی شاه‌یست
بدم بر خوان انعامش نواجوی
چه خوانی آن چنان کز محضرهاش
فضای قصر بودی عنبرین بوی
وزیر راد گشتی آفرین‌خوان
به شاه نوجوان خسروان خوی
گهی بر طول عمر شه دعا کرد
گهی اندر هنرهایش ثناگوی
بشد مرکز سخن‌ها را در انجام
همی سیر و شکار شه ز هر سوی
که اندر بامدادان همان روز
چو بر شد شاه بر خنگ فلک‌پوی
به صحرا تاخت بر دستش تفنگی
به رنگ آینه، جرمش ز آهن و روی
به هر سو داد جولان اسب و ناگاه
به یک دید از دو لوله، زد دو آهوی
که از هر سو امیران و بزرگان
ثنا خواندند بر آن دست و بازوی
سر فرماندهان محبوب‌علی شاه
که خورشید و مه‌ست از رای و از روی
عیان در روی او آثار رحمت
چو گل در باغ و آزادی به مینوی
فدایی بهر تاریخ چنین صید
خیال خویش بفرستاد هر سوی

که از غیث سروشی گفت در گوش:

«بشد صید تفنگ شه دو آهوی»

(نایب‌الصدر، ۳/ ۲۴۱)

فدایی خود در دیباچه داستان تر کتازان هند می‌نویسد:
... در آن سال‌ها به آموزگاری و همنشینی بندگان والا
نواب فتح جنگ نظام‌الدوله نظام‌الملک آصف‌جاه میر
محبوب‌علی خان بهادر نامزد بودم و بیشتر هنگام را در
دربار بلند به چاکری حضور پر نور می‌پرداختم...
(فدایی، دیباچه، ۴-۵)

فدایی در ایام اقامت در هند سفرهایی هم به نقاط مختلف این
کشور نمود:

... در میان مردم هند هنگام نشستن در گاری آتشی و نیز
هنگام اوزر [= سفر] نمودن بر اسب و در گاری گاوی از
جایی به جایی و از شهری به شهری و همچنین مردم هم
که در هر جا که ده و روستا بود، دیده شدند که آشکار بود
که باید زاده خاک هند باشند ...

(همان، دیباچه، ۲۳)

او اهل رفتن به تئاتر هم بوده است:

... بارها شد که مغز من از انبوهی کارهای سرکاری و
خانگی به پریشانی اندکی گرویده بود و از رفتن یک شب
در بازیگرخانه (تئاتر) روز دیگرش چنان مغز خود را آماده
هر گونه کار یافتم که گویا خستگی را با دل و مغز من هرگز
آشنایی نبوده ...

(همان، دیباچه، ۹)

پس از این که نظام نهم در سال ۱۳۰۰ هـ. به سن قانونی
رسید و رسماً امور سلطنت را بر عهده گرفت، وظیفه معلمی
فدایی هم پایان یافت و انگیزه و فرصت پیدا کرد قصد خود
یعنی نگارش تاریخ شاهان هند به فارسی سره را، که سال‌ها
در پی انجام آن بود، عملی سازد. او خود می‌نویسد:

سرانجام چند هفته پس از آن که تخت‌نشینی همایون
بندگان سرکار ایشان در روزگار آموزگاری بنده بسر رسید،
یک روز اندیشیدم که اگر آن روز که این کار را هناخیدم
[= قصد و اراده کردم] آغازش نموده بودم، اگر هر روز چند
رده [= سطر] نگاشته بودم، تا کنون انجام یافته بود و کمر
بستم که دست بدان زنم. باز چند ماه نگذشت که هر روز
آغاز نمودن آن را به فردا افکندم. تا یک روز با خود گفتم



که کار از کردن انجام می‌پذیرد، نه از اندیشیدن. پس در دم برخاستم و دست به دامن یاری آفریدگار خود زده، نامه‌هایی که در دانش داستان و در دبستان خودم بودند، بیرون آورده یک‌جا نمودم و از نامه‌های ناموری که به زبان انگریزی در این دانش نگاشته شده‌اند، هرچه در کار بود نداشتم، از جایی که برای فروش داشتند خواستم و پس از آمدن آن‌ها افتادم در میان همه ...

(همان، دیباچه، ۵-۶)

فدایی نگارش داستان ترکتازان هند را در سال ۱۳۰۱ هـ. آغاز کرد و در سال ۱۳۰۳ هـ. در چهار جلد به همراه یک جلد فرهنگ مخصوص در توضیح واژگان سره فارسی به کار رفته در آن، به پایان برد (همان، برگ‌آغازین کتاب). این کتاب درباره تاریخ پادشاهان مسلمان هند است که به نثری روان نوشته شده است. این اثر را کاتبی به نام غلام حسن کتابت کرده ولی انتشار آن به دلایل نامعلومی تا سال ۱۳۰۹ هـ. طول کشیده است. در صفحه عنوان کتاب آمده:

به یاری یزدان مهربان این نامه که نامیده است به داستان ترکتازان هند و گردآورده خامه میرزا نصرالله خان فدایی فرخوانده به دولت یار جنگ بهادر است، در چاپخانه خانگی نواب نامه‌نگار و به نگرانی خودشان به زیور چاپ آراسته گردید.^۴

با توجه به عبارات فوق، و انتشار کتاب مورد بحث در ماه صفر سال ۱۳۰۹ هـ، فدایی اصفهانی در این سال در قید حیات بوده و نوشته نایب‌الصدر درباره تاریخ درگذشت او که «وفات دولتیار جنگ در حدود سال هزار و سیصد و هشت ... وقوع یافت در همان دیار» (نایب‌الصدر، ۳/ ۲۴۱) صحیح نیست و از آن جا که نایب‌الصدر پیش از سال ۱۳۱۷ هـ، یعنی چندسالی پیش از درگذشت فدایی، به تکمیل اطلاعات طرائق الحقایق پرداخته، به احتمال زیاد مرگ نامبرده در همان سال ۱۳۱۳ هـ، که در بعضی منابع آمده، واقع شده است.

در مجموع و با توجه به مطالبی که در دیباچه داستان ترکتازان هند آمده و اصرار فدایی بر سره‌نویسی و وضع ظاهر او که در تصویرش منعکس است، می‌توان دریافت که او در زمره روشنفکران متجدد اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قرار داشته است؛ گروهی که متأثر از فضای خفقان آمیز، استبدادزده و مصیبت‌بار ایران عهد ناصری، و در پی آشنایی با پیشرفت‌های غربیان، بدین باور رسیدند که جامعه باید در همه زمینه‌ها، از علم و هنر و سیاست گرفته تا زبان و پوشش و مناسبات اجتماعی، تغییر یابد و انقلاب مشروطیت ایران در واقع نتیجه چنین طرز تفکری بود. هرچند اثر جالب توجه فدایی اصفهانی یعنی داستان ترکتازان هند از نظر موضوع و محتوا کاری خلاقانه و نوآورانه محسوب نمی‌شود؛ بی‌تردید از بهترین نمونه‌های سره‌نویسی در نثر پارسی اوایل قرن چهاردهم به شمار می‌آید و در نوع خود حائز اهمیت و قابل توجه است.

منابع:

- بیانی، مهدی، ۱۳۶۳، احوال و آثار خوشنویسان، ۴ جلد در دو مجلد، تهران: انتشارات علمی.
- صفایی ملایری، ابراهیم، ۱۳۳۹، فرهنگ ایران در هند، مجله ارمنان، شماره ۴ و ۵ (تیر و مرداد)، صص ۱۴۵-۱۵۷.
- فدایی اصفهانی، میرزا نصرالله، ۱۳۰۹ هـ.، داستان ترکتازان هند، بمبئی.
- نایب‌الصدر شیرازی، معصومعلی شاه، ۱۳۱۸ هـ.، طرائق الحقایق، چاپ سنگی، تهران.
- نقوی، شهریار، ۱۳۵۱، «یادی از رفتگان از ایران به هند و پاکستان: نواب میرزا نصرالله خان فدایی اصفهانی»، مجله ارمنان، شماره ۱۱ و ۱۲ (بهمن)، تهران، صص ۷۶۲-۷۶۶.

۴. این کتاب بار دیگر در سال ۱۳۴۱ ش. در تهران منتشر شد.

